



دوره ۵۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۶۷ تا ۸۷ (مقاله پژوهشی)

نقش رکن روانی در رابطه سببیت

محمد مهدی خسروی سلیم*

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۶/۲۴)

چکیده

سببیت در حقوق، رابطه‌ای است که باید میان رفتار و نتیجه زیان‌بار احراز گردد. امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی، بررسی این رابطه، (بیش از توجه به عناصر مادی) مبتنی بر شاخصه‌های سنجش سرزنش‌پذیری رفتار است. از یک سو، دیدگاه سبب متعارف با اتکا به مفاهیم عمد و تقصیر به‌عنوان معیار تشخیص اسباب قانونی با مبانی مشابه در متون فقهی امامیه، اساس بحث سببیت در قانون مجازات اسلامی را تشکیل داده است و از سوی دیگر، پیوند ناگسستنی مفهوم سببیت قانونی با ملاک‌های عرفی در اغلب نظام‌های حقوقی، از جمله نظام حقوقی ایران، انفکاک رابطه سببیت از رکن روانی را بیش از پیش ناممکن می‌سازد. اجمالاً می‌توان سیمای دستگاه سببیت در قانون مجازات اسلامی را این‌گونه تصویر کرد که دیدگاه سبب متعارف در فروض اجتماع یگانه سبب انسانی با سایر عوامل طبیعی به کار رود. به‌کارگیری معیار این نظریه یا هر نظریه دیگری در فروض اجتماع اسباب متعدد انسانی به‌دلیل پیچیدگی و کثرت مصادیق قابل طرح، ناکارآمد است. از این رو، تشخیص سبب مؤثر قانونی را در این فروض باید به قضاوت‌های سببی عرف و آگنار نمود. هم معیار دیدگاه سبب متعارف و هم قضاوت‌های عرفی مبتنی بر سرزنش‌پذیری رفتار به‌ویژه در نتایج غیرمستقیم، متکی بر عناصر روانی است.

واژگان کلیدی

سببیت، رکن روانی، سبب واقعی، سبب قانونی، عرف.

* m.khosravisalim@gmail.com

مقدمه

آغاز اندیشه در خصوص علیت را باید به فلاسفه و کنکاش‌های علی‌ایشان در کشف معمای هستی و مبدأ خلقت نسبت داد. این ساحت از اندیشه فلسفی به اقتضای ماهیت شهودی و طبیعت‌گرایانه خویش همواره با عناصر مادی، همچون عنصر حرکت و جنبش پیوند داشته است. نقطه عزیمت بحث از سببیت در غالب نظریات، به تاسی از مبانی فلسفی خویش، تأکید بر انحصار بحث در ارکان مادی و انفکاک آن از عناصر معنوی بود. در این دیدگاه، رکن روانی و رابطه سببیت دو رکن مستقل‌اند که یکی به ذهن و روان مرتکب و دیگری به امور مادی و محسوس نظر داشته و هر نحو اختلاط این مفاهیم نکوهیده است. رابطه سببیت از این منظر رابطه‌ای مادی است که رفتار مرتکب را به نتیجه زیان‌بار پیوند می‌دهد. این رویکرد چنان در آثار و تألیفات حقوق‌دانان ایرانی ریشه دواند که حتی پس از گذار دانش حقوق از آن اقتباس‌های بدوی و حتی به‌رغم عدم ابتدای متون قانونی موجود به آن نگرش، همچنان نخستین نحوهای نوآموز حقوق در خصوص سببیت بر آن مرزبندی سطحی استوار است.

حقوق کیفری اما دغدغه کشف مبدأ هستی را در سر نداشت. به‌زودی اختلاف میان این دو ساحت دانش، ناکارآمدی دستاوردهای فلسفی صرف را در حوزه حقوق آشکار کرد. حقوق‌دان در گریز از گزاره‌های ناکارآمد فلسفی، مأوای دیگری برای بنیان فکری خویش در زمینه سببیت یافت. در آثار بسیاری از اندیشمندان ایرانی به ناگاه «عرف» به‌عنوان یگانه عامل تشخیص اسباب قلمداد شد. از این منظر سببیت کیفری بیش از آنکه فلسفی باشد، مفهومی است عرفی. اما این کشف! به‌خودی‌خود نه‌تنها دردی از حقوق‌دان دوا نکرد و گره‌ای از کلاف پیچ‌درپیچ سببیت نگشود، بلکه بهانه‌ای شد که مقام قضایی را از استدلال علمی و حقوقی در خصوص سببیت برهاند و شَم قضایی او را که به هیچ محکی سنجیده نمی‌شود، در قالب حکم و دادنامه و با ذکر «عرفاً چنین و چنان است» به کرسی نشاند. اگرچه شناسایی عرف به‌مثابه ابزار کار دادرس در تشخیص اسباب صحیح است، اما دادرس را از فراگیری شیوه استعمال این ابزار بی‌نیاز نمی‌کند. اغراق در جلوه‌های عرفی سببیت به اندازه اختلاط آن با مضامین فلسفی مذموم است. واقعیت آن است که سببیت بیش از آنکه مفهومی عرفی یا فلسفی باشد، مفهومی حقوقی است و عالم حقوق نه مادی‌گرایی و مذاقه‌های بی‌حاصل فلسفی را بر می‌تابد و نه بی‌ضابطگی عرفی را. در این نوشتار خواهیم دید تقسیم‌بندی مفهوم سببیت به «سبب واقعی» و «سبب قانونی» به‌نحوی این بهره‌گیری را سامان بخشیده و با به‌کارگیری توأمان جلوه‌های مادی و عرفی، تصویری جامع و کاربردی از این مبحث در یک نظام حقوقی ارائه می‌دهد. با این حال، باید دانست هیچ نظریه‌ای داعیه‌دار کشف مطلق معمای سببیت نیست. علم به حوزه‌های ناکارآمدی نظریات سببیت، خود گامی است در جهت قاعده‌مندساختن این حوزه‌ها. نهایتاً در این نوشتار خواهیم دید که ساختار این قواعد، با مفاهیم روانی و عناصر سرزنش‌پذیری رفتار عجین است.

۱. سببیت و رکن روانی

در این مبحث تلاش شده است ضمن بررسی اصطلاحات و واژگان تخصصی مورد استفاده، مبانی نظری بحث در مباحث آتی تبیین گردد. از این رو، در مبحث اول به شرح ارکان مشکله جرم تحت عناوین رابطه سببیت و رکن روانی پرداخته و به ارتباط این ارکان با هم اشاره می‌شود.

رکن روانی در بیانی موجز، عبارت است از «فعل و انفعال ذهنی مغایر با قوانین جزایی» (آزمایش، بی‌تا). منظور از رکن روانی آن است که «مرتکب عملی را که طبق قانون جرم شناخته شده است با «قصد مجرمانه» انجام داده و یا آنکه در ارتکاب آن عمل مرتکب «خبط و تقصیر جزایی» شده باشد» (محسنی، ۱۳۷۵: ۲۰۱). منشأ این قصد یا تقصیر، «اراده» آزاد مرتکب است. از این رو، برخی نویسندگان رکن روانی را «اراده ارتکاب + قصد مجرمانه (در جرائم عمدی) یا خطا (در جرائم غیر عمدی)» دانسته‌اند (صانعی، ۱۳۷۴: ۳۰۵). «آگاهی» و جهل مرتکب نیز بخشی از ساختار عناصر قصد و تقصیر را تشکیل می‌دهد.

متعلق قصد، گاه رفتار است و گاه نتیجه مجرمانه. از این رو، ماده ۱۴۴ ق.م.ا علاوه بر احراز قصد در ارتکاب رفتار در جرائم عمدی، در جرائمی که وقوع آن‌ها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن را نیز لازم می‌داند. قصدی را که به رفتار تعلق می‌گیرد، سوءنیت عام می‌نامند. قصد مجرمانه در واقع فعل و انفعال ذهنی خاص مرتکب در جهت تعلق اراده به ارتکاب رفتار است. به عبارت دیگر، سوءنیت عام «خواستن ارادی انجام عمل مجرمانه است» (همان). سوءنیت عام را می‌توان قدر مشترک تمام جرائم عمدی دانست (خالقی و رجب، ۱۳۹۲: ۱۲۴). سوءنیت عام متشکل از دو جزء است: «علم به موضوع» و «قصد در رفتار» (آقایی‌نیا، ۱۳۸۷: ۶۷).

«قصد خاص، همان خواستن نتیجه در جرائم مقید است» (برهانی و الهام، پیشین: ۱۸۸). از لحاظ فنی این خواستن به دو شیوه قابل تحقق است: اول «وقتی که شخص، خواهان آن نتیجه است با هر میزان احتمال وقوع آن نتیجه؛ دوم، وقتی که می‌داند وقوع آن نتیجه، صرف نظر از خواست او در رابطه با آن نتیجه قطعی است» (لفیو، ۱۳۹۳: ۱۱۰). بنابراین، قانون‌گذار در قسمت اخیر ماده ۱۴۴ ق.م.ا با درج عبارت «قصد نتیجه یا علم به وقوع آن» بر رویکرد منطقی پذیرش «قصد تبعی» صحنه گذارده است. تقصیر، رکن روانی مورد نیاز در جرائم غیر عمدی است. به موجب ماده ۱۴۵ ق.م.ا «تحقق جرائم غیر عمدی منوط به احراز تقصیر مرتکب است.» فعل و انفعال ذهنی سرزنش‌پذیر که در حالت تقصیر رخ می‌دهد، عبارت است از «عدم تفکر متعارف» درباره عواقب عملی که هر انسان متعارفی بدان توجه می‌نمود (برهانی و الهام، پیشین: ۱۹۲). تقصیر می‌تواند طیف گسترده‌ای از رفتارها را شامل گردد.

در فرهنگ فارسی عمید برای واژه سبب آمده است: «علت، جهت، باعث» (عمید، ۱۳۸۴: ۸۲۱). در زبان انگلیسی چه در آثار فلسفی و چه آثار حقوقی از واژه causation استفاده شده است. فرهنگ حقوقی بلک قاعده رابطه سببیت را این‌گونه تعریف می‌کند: «رابطه بین سبب و مسبب و ایجاد یا تولید یک مسبب»

(Garner, 2004: 175). این تعریف اختلاف چندانی با تعریف فلسفی علیت ندارد: «رابطه میان دو حادثه یا دو وضعیت است؛ به نحوی که اولی موجب پیدایش دومی گردد» (Antony flew, 1979: 297). در واقع در تعریف فلسفی سبب، تنها علت تامه مورد نظر است؛ حال آنکه در حقوق غالباً سبب تنها جزئی از علت تامه است که بنا به مصالح حقوقی به عنوان سبب قانونی معرفی می‌شود. در همین راستا استاد کاتوزیان تعریف دل‌خواه خود را این‌گونه ارائه می‌دهد: «سبب عاملی است که هم در ایجاد حادثه زیان‌بار دخالت دارد و هم شرط ضروری آن است؛ مگر اینکه اهمیت دخالت آن در ایجاد حادثه چندان قوی و مهم باشد که بتوان گفت به‌تنهایی و قطع نظر از سایر عوامل ضرر را ایجاد کرده است» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۴۵۳).
واژه سبب در فقه، در مقابل واژه مباشر قرار گرفته و تنها مصادیق اتلاف یا جنایت به واسطه را در بر می‌گیرد. حال آنکه در حقوق از واژه سبب، مفهومی ورای مصادیق تسبیب و مباشرت قصد می‌شود. به عبارت دیگر، اگرچه «در کلام فقها اتلاف به دو نوع مباشرت و تسبیب تقسیم می‌شود» (نجفی کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹ ه.ق: ۱۴۱)، «علیت در اصطلاح حقوق‌دانان اعم است از مباشرت و تسبیب...» (قیاسی، ۱۳۹۴: ۷۲). شاید بتوان این اشکال را به نصوص فقهی وارد دانست که در شرایطی که عرف در هر دو مورد مباشرت و تسبیب، اتلاف و ضرر را صادق می‌شمارد، تفکیک بحث مباشرت و تسبیب و بررسی مفهومی و مصادیقی جداگانه برای هر کدام از آن دو منطقی به نظر نمی‌رسد (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۱۲۰). با این حال، به‌زعم نگارنده اگرچه در مقام ثبوت هیچ تفاوتی میان این دو نهاد از حیث صدق اتلاف و ضرر نیست، از لحاظ اثباتی و در مقام فهم عرفی سببیت میان رفتار و وقوع نتیجه، این تفکیک راهگشا است که در مباحث بعد به آن اشاره می‌شود.

۲. سبب واقعی

بررسی دیدگاه سبب واقعی (یا برابری اسباب) حائز اهمیت است؛ چراکه جلوه مادی محض از سببیت را عیان می‌کند. در این دیدگاه خواهیم گفت سخن از استقلال رکن روانی و رابطه سببیت و عدم ارتباط آن دو در چه بستری و تا چه میزانی صحیح است. به عبارت دیگر، در این مبحث بیش از آنکه نقش رکن روانی را ایجاباً در رابطه سببیت بررسی کنیم، به بیان تنها بستری که این نقش در آن نفی می‌شود، می‌پردازیم.

اساس نظریه برابری اسباب بر این استدلال استوار است که همه عناصری که نتیجه بدون آن‌ها واقع نمی‌شود، از حیث ارزش سببی برابرند. یعنی برخلاف دیدگاه‌های دیگر، میان شرط و سبب تفاوت نمی‌گذارد و آن‌ها را برابر می‌داند و از همین رو، این دیدگاه برابری اسباب نامیده شده است (نجیب حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۹). «فرض کنید مقدار مشخصی آب برای چرخاندن پره آسیاب لازم است که یک آبراه چهارپنجم آن مقدار و آبراه دیگری یک‌پنجم آن را تأمین می‌کند. با این حال، اگر بگوییم آب هریک از آبراه‌ها سبب

گردش پره است، اشتباه نکرده‌ایم؛ چراکه هر دو به یک اندازه ضروری‌اند و هیچ‌کدام بدون دیگری نتیجه‌ای را به وجود نمی‌آورد» (هارت و هونوره، ۱۳۹۲: ۲۱۵). استعمال این معیار در آثار فقهی نیز به چشم می‌خورد. کما اینکه در مثال معروف گذارنده سنگ و حفرکننده چاه گفته شده است «لا ریب فی تحقق السببیه لكل منهما فی الجملة، إذ لو لا الحجر الموضوع لما وقع التلف کما أنه لو لا البئر لما وقع ذلك فیصح الانتساب إلى کل منهما فیجری علیه حکم الاشتراک مع عدم القرینة علی الاختصاص» (سبزواری، ۱۴۱۳ه.ق: ۳۶۱).

معیار ساده نظریه برای اسباب موجب می‌شود در هر واقعه، دامنه بسیار وسیعی از اسباب را معرفی نماید. این دیدگاه رابطه سببیت را در مواردی می‌پذیرد که دیگر دیدگاه‌ها آن را نفی می‌کنند (نجیب حسنی، پیشین). گستره اسبابی که این نظریه در هر واقعه می‌شناساند به حدی است که احصای آن عملاً ناممکن است. اعمال چنین معیاری، اگرچه با مفهوم مادی و فلسفی سبب هم‌ساز است، اما ساحت عرفی حقوق آن را بر نمی‌تابد. توجیه اصلی برای اینکه سببیت را یک مفهوم مستقل تلقی کنیم، این است که عملکرد خاصی برای آن در نظر گرفته شده است که مهم‌ترین آن، محدودکردن تعداد متهمان بالقوه در یک واقعه خاص است (McIvor, 1999: 84). رابطه سببیت می‌تواند وسیله مناسبی برای محدودکردن دامنه مسئولیت کیفری با نفی نتایج بی‌ارتباط سببی با فعل از این دامنه باشد؛ هرچند آن فعل ذاتاً نامشروع و مرتکب آن، رکن معنوی بایسته برای تحقق جرم را دارا باشد (نجیب حسنی، پیشین: ۳۰). انتظاری که نظریه برای اسباب به هیچ‌وجه آن را تأمین نمی‌کند. عرف همواره با نگاه گزینشی به سلسله اسباب می‌نگرد و در این گزینش، به عوامل غیرمادی نظر دارد. در این باره، هارت و هونوره می‌نویسند: «نظریه شروط،^۱ سببیت را به جزئی کم‌اهمیت از مسئولیت کیفری تبدیل می‌کند و نقش آن را به موضوعی از جنس آنچه نویسندگان آلمانی به آن «سبب واقعی» می‌گویند، تقلیل می‌دهند. نتیجه اینکه موضوعاتی را که از منظر فهم و درک عرفی، حول مسئله سببیت دور می‌زند، باید تحت سرفصل عناوین دیگری مانند تقصیر (عنصر معنوی) یا عمل عدوانی (غیرقانونی‌بودن عمل) بررسی کرد» (هارت و هونوره، پیشین: ۲۱۷). پیش از این گفتیم جلوه مادی و موضوعی نظریه برای اسباب مانع از آن است تا عناصری را که ماهیتاً به رکن روانی جرم تعلق دارند، در ساختار خود و در جهت تضییق دامنه اسباب به کار گیرد. از این‌رو، با دست باز پذیرای همه اسباب مادی است و تحدید حدود مسئولیت را به عناصر دیگر مسئولیت می‌سپارد. اما این راهکار همیشه نتیجه‌بخش نیست؛ چون در مواردی چه در مسئولیت مدنی و چه در مسئولیت کیفری، وجود عنصر روانی شرط نیست و در واقع رابطه سببیت تنها رکن متشکله جرم است. از این‌رو، گفته شده است: «این نظریه که متناسب با نظریه تقصیر است، در مسئولیت‌های بدون تقصیر نتایج نامطلوبی به بار می‌آورد و به همین جهت نیز رویه‌های قضایی که در دوران حکومت انحصاری نظریه تقصیر بدان اعتماد فراوان داشتند، از آن روی گردانده‌اند»

۱. نظریه برای اسباب با این نام نیز شناخته می‌شود.

(کاتوزیان، پیشین: ۴۶۵). در واقع، سادگی معیار و سهولت اعمال یک نظریه مادی صرف بی‌هزینه نیست. دشواری تعیین عامل مسئول باید میان ارکان جرم تقسیم شود. حال آنکه این نظریه تنها با معرفی خیل وسیعی از اسباب، عملکرد سایر ارکان متشکله جرم را به نظاره می‌نشیند. از این رو، «پذیرش این نظریه مستلزم طراحی نظریه‌های بسیار پیچیده‌ای از تقصیر و فعل عدوانی است تا مانع از توسعه مسئولیت به خارج از مرزهای مجاز و عادلانه آن بشود» (هارت و هونوره، پیشین: ۲۱۸). به هر تقدیر، چنین تغییری در بستر نظریه سبب واقعی ناممکن است و یکسره ماهیت آن را دگرگون خواهد ساخت. درک نارسایی‌های نظریه سبب واقعی، اندیشمندان را بر آن داشت تا در نظریات بعدی، با استعانت از عناصر روانی، دایره اسباب واقعی را محدودتر ساخته و شناسایی «اسباب قانونی» را وجهه همت خود سازند.

۳. سبب قانونی

مهم‌ترین نظریه‌ای که دخالت عناصر روانی در تعیین اسباب قانونی را به رسمیت شناخت، با عنوان نظریه سبب متعارف شناخته می‌شود. اهمیت بررسی این دیدگاه با ابتنای قانون‌گذار ایرانی به مبانی آن،^۱ منبعت از متون فقهی امامیه، دوچندان می‌گردد. تمام اسباب واقعی بروز نتیجه، واجد وصف سبب حقوقی و قانونی نیستند و باید از آن میان دست به‌گزینش زد و تنها اسبابی را مورد توجه قرار داد که «معمولاً» منجر به حادثه زیان‌بار می‌شوند. بر این اساس، حادثه‌ای سبب است که بر «مبنای متعارف و سیر عادی امور» منجر به ورود ضرر شود. ولی شرایطی که گاه بر حسب اتفاق و در نتیجه اوضاع و احوال استثنایی باعث ایجاد ضرری می‌شود، سبب آن نیست (نقیی، ۱۳۸۶: ۷۸). به عبارت دیگر، اگرچه ممکن است نتیجه جز با رفتار مرتکب حادث نگردد (و از این لحاظ جزء اسباب واقعی نتیجه باشد)، با این حال، تنها زمانی می‌توان او را سبب حادثه محسوب کرد که نتیجه محتمل و طبیعی رفتار او بروز چنان نتیجه‌ای باشد. در غیر این صورت، استناد نتیجه به رفتار او خالی از وجه است.

قابلیت پیش‌بینی نتیجه، به‌عنوان معیار نظریه سبب متعارف، وظیفه این حصر را بر عهده دارد. این مفهوم گاه مقدمه احراز رکن روانی قصد نتیجه در جرائم عمدی و گاه ابزار تشخیص تقصیر و مصادیق آن، از جمله بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی است. بنابراین، دیدگاه سبب متعارف عناصر رکن روانی را در جهت شناسایی اسباب قانونی به کار می‌گیرد. بر اساس معیار قابلیت پیش‌بینی نتیجه باید عواملی را که در زمان ارتکاب جرم وجود دارد و در آن هنگام، یک انسان متعارف می‌تواند از آن آگاهی داشته باشد و نیز عواملی

۱. بر اساس مواد ۵۰۹، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۱ و ۵۲۲ ق.م.ا ۱۳۹۲ رفتار عاری از تقصیر که «اتفاقاً» سبب ورود زیان گردد یا قراردادن شیء در بام یا بالکن که به سبب حوادث «پیش‌بینی نشده» سقوط کرده یا سقوط اتفاقی بالکن یا نظیر آن یا سرایت «اتفاقی» آتش و یا عدم آگاهی متصرف حیوان از «احتمال» حمله آن، موجب عدم انتساب نتیجه به مرتکب یا متصرف گردیده و ضمان را منتفی می‌سازد. این دقیقاً همان رویکردی است که نظریه سبب متعارف ارائه می‌دهد.

را که هنگام ارتکاب فعل، خود متهم به آن علم دارد؛ هرچند انسان معیار از آن‌ها ناآگاه باشد، به فعل متهم افزود و نتیجه حاصل از این عوامل را متناسب به او دانست (نجیب حسنی، پیشین: ۲۲۱)؛ یعنی همان عواملی که مرتکب از آن آگاه است یا باید از آن آگاه می‌بوده. به عبارت دیگر، معیار نظریه سبب متعارف دقیقاً منطبق با عناصر رکن روانی (عمد و تقصیر) است.

۳-۱. نقص معیار نظریه سبب متعارف

رکن روانی رشته‌ای طلایی است که در پی جویی سببی صدمات غیرمستقیم به مدد حقوق‌دان می‌آید تا از ارتباط رفتار مرتکبی که در حلقه‌های دور زنجیره سببیت است با وقوع نتیجه، پرده بردارد. اما آنجا که نتیجه به تعاقب رفتار مرتکب حاصل می‌آید، حاجبی برای درک برقراری سببیت در میان نیست تا به مدد رکن روانی برداشته شود. نظریه سبب متعارف، ضابطه قابلیت پیش‌بینی‌پذیری نتیجه را بر همه مصادیق ورود زیان اعمال می‌کند. این در حالی است که اگر واسطه‌ای میان رفتار و وقوع نتیجه نباشد، عرف بی‌درنگ به برقراری رابطه سببیت میان آن دو شهادت می‌دهد؛ بی‌آنکه ضرورتی به احراز قابل‌پیش‌بینی بودن نتیجه برای انتساب آن به رفتار مرتکب احساس شود و حتی اگر به واقع آن نتیجه قابل‌پیش‌بینی نباشد. در واقع ضرورتی ندارد که مسئولیت قهری محدود به امری شود که در قلمروی انتظار و پیش‌بینی مرتکب می‌گنجد (کاتوزیان، پیشین: ۲۹۷)؛ چراکه قابلیت پیش‌بینی، اماره انتساب است و نه شرط مسئولیت و در صدمات مستقیم که سببیت محرز است، نیازی به اماره نیست. بنابراین، اگر پای عابری بلغزد و ظرف چینی کسی را بشکند یا دوچرخه‌سواری در اثر برخورد با اتومبیل دیگری زبانی به آن وارد کند یا شخصی تیری به قصد شکار رها کند و ناخواسته به دیگری اصابت کند، شکی در برقراری رابطه سببیت میان رفتار و وقوع نتیجه نیست؛ هرچند هیچ تقصیر یا عمدی در کار نباشد. مثال‌هایی از این دست فراوانند و جملگی از مصادیق مباشرت‌اند. «قاعدتاً هرگاه فعل ارادی بوده باشد و نتیجه با آن ارتباط مستقیم علیتی داشته باشد، پیش‌بینی‌پذیری نتیجه شرط مسئولیت کیفری نیست» (طاهری نسب، ۱۳۸۸: ۳۵۹). به همین دلیل است که «بعضی نویسندگان و دادگاه‌های آمریکا گفته‌اند که ضرر بی‌واسطه و مستقیم در هر حال قابل‌جبران است، ولی ضررهای باواسطه را در صورتی می‌توان مطالبه کرد که قابل‌پیش‌بینی باشند» (کاتوزیان، پیشین: ۲۹۹).

ترجمان مطالب فوق آن است که نظریه سبب متعارف آنجا که مسئولیت بدون تقصیر در صدمات مستقیم مورد پذیرش است، غیرقابل اعمال است؛ چراکه هرگز رابطه سببیت را بدون وجود عنصر تقصیر برقرار نمی‌داند. حال آنکه چنین مسئولیتی در نتیجه صدمات مستقیم در بسیاری از نظام‌های حقوقی از جمله نظام حقوق کیفری ایران به رسمیت شناخته شده است. نتیجه آنکه اعمال این نظریه در مسئولیت‌های بدون تقصیر، به نفعی برقراری رابطه سببیت و متعاقباً نفعی مسئولیت می‌انجامد.

۲-۳. نقش عنصر قصد در تسبیب

به موجب یک قاعده در کامن لا «نتایج قصدشده هرگز خیلی دور نیستند» (Ashworth, 1992: 101). به عبارت دیگر، «یک عمل ارادی انسانی که به قصد تحقق آنچه در عمل و به همان شیوه‌ای که رخ داده، انجام شود، جایگاه ویژه‌ای در تحقیقات علیتی دارد و اگر چنین رفتاری در میان مجموعه شرایط ضروری برای حدوث معلول یافت شود، غالباً به‌عنوان علت آن اعلام می‌شود...» (Hart & Honore, 2002: 42). در این زمینه گفته شده است «در پاره‌ای نظام‌ها از جمله کامن لا، ضرورت مستقیم‌بودن رابطه میان ضرر و فعل خواننده در صورتی شرط است که اضرار عمدی نباشد. در فرضی که شخصی به‌منظور ضررزدن به دیگری اسباب‌چینی می‌کند و به نتیجه می‌رسد، بدخواه مسئول پیامدهای کار خویش است، هرچند که نتیجه مطلوب، اثر مستقیم فعل او نباشد» (کاتوزیان، پیشین: ۲۸۸). آیت‌الله منتظری نیز با درک مبنای فوق در پاسخ به استفتایی بیان می‌دارند «اگر قتل عمدی باشد، مستقیم و غیرمستقیم‌بودن آن فرق ندارد» (منتظری، ۱۴۲۶: ق: ۵۵۹). علت چنین رویکردی آن است که تعلق اراده آزاد آدمی به تحقق نتیجه‌ای خاص، شأن سلسله اسباب بعد از او را به وسیله‌ای در جهت تحقق اهداف وی تقلیل می‌دهد. لذا، فرد اجلای تأثیر عناصر روانی در رابطه سببیت را می‌توان در مواردی جست‌وجو کرد که فارغ از بحث میزان مسئولیت، عمد مرتکب به منزله عاملی که رابطه سببیت را برقرار می‌کند، در نظر گرفته می‌شود. به‌عنوان مثال، چنانچه متصدی روابط عمومی یک بیمارستان از طریق تماس تلفنی فوت بیمار را به اطلاع بستگان او برساند و از این خبر ناگوار نتیجه زیان‌باری حادث شود، نمی‌توان متصدی روابط عمومی را از لحاظ کیفری تعقیب نمود؛ هرچند اگر رفتار او نبود نتیجه زیان‌بار حادث نمی‌شد و از این حیث می‌توان او را از جمله اسباب واقعی نتیجه قلمداد کرد. در همین مثال، چنانچه شخصی با نیت سوء و به قصد آسیب‌رساندن به دیگری و با آگاهی از ابتلای شخص به بیماری قلبی (و حتی بدون آگاهی از این موضوع، اما با امید به اینکه نتیجه منظور حاصل شود) چنین خبری را (حتی اگر خبر مثبتی بر واقع باشد) به بستگان متوفی اطلاع دهد و نتیجه منظور حادث شود، ثبوتاً هیچ مانعی برای اینکه مرتکب را سبب قانونی جنایت قلمداد کنیم وجود نخواهد داشت.^۱ اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۱۰۹۸/۷-۱۷/۱۳۷۵ در بحث احراز سببیت در ترک فعل (که نوعی از تسبیب است)، به ارزش علیتی ویژه عنصر قصد اذعان می‌دارد. به‌موجب این نظریه «... در صورتی که مسئول نجات‌غریق مرتکب ترک فعل شود و قصدش حصول نتیجه (خفه‌شدن غریق) باشد و نتیجه حاصل شود، مسئول یادشده قاتل محسوب است و مجازات قتل عمد را خواهد داشت.» نکته قابل توجه آنکه اداره حقوقی، در فرض نجات‌غریق که کوتاهی او در انجام وظایفش به وقوع مرگ انجامیده، خود را ملزم به شرح چگونگی برقراری رابطه سببیت می‌داند؛ حال آنکه گویا در فرض

۱. برای مشاهده استفتایی در این زمینه رک: منتظری نجف‌آبادی، حسین‌علی، (۱۴۲۶: ق)، رساله استفتانات، ج ۲، ج ۱، ق: انتشارات سایه، ص ۵۵۹.

قاصد بودن نجات‌غریق بنا بر تبادل عرفی و درک شهودی سببیت، نیاز به چنین تعلیلی نیست. این از حیث تقابل ارزش علی عناصر روانی، در وضعیت مادی مشابه قابل تأمل است. اگر شخصی به‌رغم تمکن امداد، تنها با خونسردی نظاره‌گر غرق دیگری باشد، عرف، رشته‌ای که آن رفتار مذموم را به نتیجه رخ داده پیوند دهد، نمی‌یابد. اگر آن شخص نجات‌غریق باشد، عرف هرچند به دشواری، میان تقصیر او در ترک وظیفه و وقوع نتیجه این پیوند سببی را بر قرار می‌کند. احراز قصد نجات‌غریق اما در فهم عرفی سببیت رشته‌ای طلایی است که حلقه‌های بعید و پیوندهای ضعیف سببی را مستحکم کرده، نتیجه را به عاملی که وقوع آن را اراده کرده و قدمی هرچند کوچک در جهت تحقق آن برداشته، منتسب می‌سازد.

۳-۳. نقش عنصر قصد در اعمال معیار قابلیت پیش‌بینی

یکی از آثار عنصر قصد در رابطه سببیت آن است که عرف را از اعمال معیار امکان پیش‌بینی نتیجه و احتمال وقوع بی‌نیاز می‌سازد. بر این اساس، تفاوتی نمی‌کند نتیجه حاصله دور از انتظار بوده و حلقه‌های بعدی زنجیره سببیت، نادر باشند. به همین ترتیب، در مثال کندن چاه و سقوط دیگری در آن، اگر چاه به نحوی باشد که سقوط در آن غالباً موجب هلاک نگردد، اما مرتکب قصد هلاکت مجنی‌علیه را داشته باشد و اتفاقاً سبب هلاک شود، در قبال قتل عمد ضامن است (اصفهانی (مجلسی دوم)، بی‌تا: ۷۰) (و به طریق اولی سبب مرگ محسوب می‌شود). همچنین، اگر شخصی دیگری را در آب کم‌عمقی اندازد که غالباً کسی در آن غرق نمی‌شود (نجفی (صاحب جواهر)، ۱۴۰۴: ۴۲) یا سگی را بر او بر انگیزد که نوعاً قادر به اتلاف نفس نیست، (همان: ۴۳) و از قضا مجنی‌علیه غرق شود یا توسط سگ دریده شود، چنانچه مرتکب قتل را قصد کرده باشد، پیوند سببی لازم میان رفتار او و وقوع نتیجه حاصل می‌گردد. صاحب جواهر در تعلیل این امر تلویحاً به این موضوع اشاره می‌کند که به‌واسطه وجود عنصر عمد در قاتل، از صفت نادر بودن عاملی که وارد سلسله اسباب می‌گردد، چشم‌پوشی می‌شود و کماکان نتیجه به قاتل نسبت داده می‌شود (همان). فاضل هندی در کشف اللثام، اهمیت بار سببی رفتار عامدانه را این‌گونه بیان می‌کند: «إذ لم یصدر منه مباشرة للقتل و لا تسبیب لما یقتل غالباً إلا إذا قصد به القتل...» (اصفهانی (فاضل هندی)، ۱۴۱۶: ۲۴). بنابراین، اگر مرتکب نتیجه را قصد کرده باشد، تفاوتی نمی‌کند احتمال وقوع نتیجه بسیار بعید و غیرمحمول باشد. به‌عنوان مثال، اگر «الف» به قصد قتل شخص «ب» از طریق گرفتار آمدن در بهمن، او را به محل خاصی دعوت نماید و نتیجه همان‌گونه که او قصد کرده، واقع شود، ثبوتاً مانعی برای انتساب قتل به «الف» وجود ندارد؛ هرچند از لحاظ اثباتی این امر ناممکن به نظر می‌رسد.

۳-۴. نقش عنصر تقصیر در تسبیب

درک ماهیت تقصیر در بحث تسبیب متضمن پاسخ به این سؤال است که آیا اساساً در اندیشه فقها و نویسندگان حقوقی، با دغدغه سرزنش‌پذیری رفتار برای تحمیل ضمان مواجهیم؟ یا هدف و غایت تحمیل

مسئولیت در حقوق اسلامی جبران ضررهای وارده است؟ پاسخ با التفات به ساختار جنایات خطای محض و توجه به مصادیق اتلاف، روشن است. اگر کسی تیری به قصد شکار رها کند و به شخصی اصابت نماید، بی آنکه مرتکب هیچ تقصیری شده باشد، ضمان جنایت خطای محض قابل مطالبه است.^۱ یا اگر کسی هنگام نشانی دادن به دیگری کاسه چینی را که در دست رهگذری است، بشکند، مسئول اتلاف آن است (کاتوزیان، پیشین: ۲۱۵). همچنین «اگر باربر چوب خسته شود و آن را به دیوار دیگری بدون اذن صاحب دیوار تکیه دهد تا خستگی بگیرد، پس دیوار با تکیه دادن چوب به آن بیفتد، ضامن آن و هرچه به وقوع آن تلف شده، است» (سبزواری، پیشین: ۳۵۸). در حقوق اسلامی قاعده «لا ضرر» اقتضا دارد زیان وارده بی توجه به قصد یا تقصیر عامل ورود زیان جبران گردد. به همین دلیل، گفته شده است «به حکم عقل اتلاف مال غیر، اگرچه عدوانی یا قبیح نبوده باشد، شرع و عقل و عرف در مورد ضمان مرتکب، چه اتلاف به مباشرت باشد چه به تسبیب، متفق‌اند» (همان: ۳۵۳). بنابراین، در تحقق اتلاف کافی است که رابطه سببیت بین فعل شخص و تلف مال موجود باشد؛ هرچند قصد ایجاد نتیجه در آن نباشد. غیر عمدی بودن اتلاف مانع ایجاد مسئولیت نیست و تقصیر تلف‌کننده از عناصر آن به شمار نمی‌رود^۲ با فهم و پذیرش این مبنا در حقوق اسلامی، باید پرسید چه اتفاقی در نوع دیگر اتلاف (اتلاف بالتسبیب) می‌افتد که ناگهان عنصر تقصیر که علی‌القاعده مبنی سرزنش‌پذیری رفتار مرتکب است، اهمیت یافته و شرط ضمان می‌گردد؟ آیا می‌توان از مفهوم مخالف عبارات فوق این طور برداشت کرد که در اتلاف به تسبیب، چیزی بیش از رابطه سببیت برای تحمیل ضمان ضرورت دارد؟ چگونه می‌توان توجیه کرد که نوعی از اتلاف بی هیچ شرطی موجب ضمان گردد و نوع دیگر، مشروط به قابل سرزنش بودن رفتار مرتکب باشد؟ و اشتراط سرزنش‌پذیر بودن رفتار را چگونه می‌توان با مبنای تحمیل ضمان در فقه و حقوق اسلامی که همان جبران خسارات وارده است، وفق داد؟

توجه به ساختار تسبیب و اختلاف آن با مباشرت پاسخ به سؤالات فوق را ساده می‌کند. در مصادیق اتلاف بالمباشرت یا همان صدمات مستقیم، ذهن آدمی به سادگی پیوند میان رفتار و بروز نتیجه را در می‌یابد، اما درک این پیوند در صدمات غیرمستقیم چندان ساده نیست. از این رو، همواره عناصری از رکن روانی به عنوان رشته‌ای که ربط میان رفتار و زیان را قابل فهم می‌کند، در ساختار تسبیب به کار می‌رود. مبنای این ربط در تسبیب آن است که اصولاً بر مبنای سیر طبیعی امور، زیانی به کسی وارد نمی‌شود؛ مگر اینکه کسی در مورد آن، مرتکب تقصیر شده باشد و در غیر این صورت، زیان مستند به قوه قاهره و عوامل طبیعی است. پس اگر آتشی به طور مجاز و بی هیچ تقصیری افروخته شود، بی گمان زیان حاصل از آن

۱. ماده ۲۹۲ ق.م.ا.

۲. رک: بابائی، ایرج (۱۳۹۵)، «جایگاه تفکیک اتلاف و تسبیب در حقوق مسئولیت مدنی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۷۶، زمستان، ص ۸۵.

منتسب به عوامل طبیعی است. همچنین، اگر چاهی در مکان مجاز و بدون تقصیر حفر شود، زیان وارده از سقوط در آن یا منتسب به تقصیر خود مجنی‌علیه و یا مستند به قوه قاهره است. بنابراین، پی‌جویی عنصر تقصیر در تسبیب مبین ضرورت سرزنش‌پذیری آن رفتار برای تحمیل ضمان نیست، بلکه غرض، فهم رابطه‌ای است که رفتار را به زیان پیوند می‌دهد. رابطه‌ای که فهم آن در صدمات مستقیم بی‌نیاز از این فرایند صورت می‌گیرد. از این‌رو، «پاره‌ای از اندیشمندان اروپایی نیز اعتقاد دارند که مفهوم «تقصیر» در عرف برای بیان «رابطه علیت» میان فعل شخص و ضرر است؛ چنان‌که وقتی گفته می‌شود «تقصیر توست»، یعنی تو سبب اضرار هستی و حاوی هیچ‌گونه داوری ارزشی نسبت به شیوه رفتار نیست» (کاتوزیان، پیشین: ۱۶۲).

از آنچه در فوق گفته شد، روشن است در اتلاف به تسبیب نیز همچون اتلاف به مباشرت، شرطی جز احراز سببیت میان رفتار و زیان وجود ندارد و عنصر تقصیر از مقدمات احراز این شرط است. بنابراین، اشتراط تقصیر در تسبیب، نه به‌مثابه شرط ضمان، بلکه اماره احراز رابطه سببیت است. متعاقباً اختلاف انواع اتلاف، نه در مبنای مسئولیت، بلکه در درک عرفی همین رابطه است. پیش‌تر در شرح نظریه سبب متعارف گفتیم از مهم‌ترین انتقادات وارده بر آن نظریه، عدم تفکیک میان صدمات مستقیم و غیرمستقیم در اعمال معیار تقصیر (قابلیت پیش‌بینی) برای احراز سببیت است. نتیجه آنکه اعمال این معیار در صدمات مستقیم یا اتلاف به مباشرت، به نفی سببیت در مواردی می‌انجامد که عرف به‌سادگی حکم به برقراری آن رابطه می‌کند. به‌عنوان نمونه، اعمال معیار تقصیر در دیدگاه سبب متعارف، رابطه سببیت را در جنایات خطای محض که فاقد آن عنصرند، نفی می‌کند؛ حال آنکه هوشمندی فقها در تفکیک انواع اتلاف، اساساً مجال طرح این نقد را در بستر فقهی نمی‌دهد. به بیان دیگر، غلبه جنبه مادی و مشهود جریان سببیت در مصادیق اتلاف به مباشرت، عقل سلیم را از دخالت عناصر روانی در قضاوت علی بی‌نیاز می‌کند.

با این حال، به‌کارگیری نظریه سبب متعارف همواره کارساز نیست. معیار این نظریه ساده‌تر از آن است که بتواند در اجتماع اسباب متعدد انسانی، گره‌ای از معمای پیچیده سببیت بگشاید. در چنین شرایطی باید از نظریات سببیت عدول کرد و به بیان قواعدی که عرف را در تشخیص اسباب قانونی مدد می‌دهند، اکتفا نمود. اگرچه نظریه سبب متعارف و معیار قابلیت پیش‌بینی نتیجه‌گاه از زمره همین قواعد عرفی است.

۴. اجتماع اسباب

در مبحث گذشته راهکار دیدگاه سبب متعارف در تشخیص سبب مؤثر قانونی را بررسی کردیم. به‌رغم اینکه سهولت معیار این دیدگاه در بدو امر و به‌ویژه در مصادیقی که یگانه عامل انسانی در کنار سایر عوامل طبیعی قرار گرفته است، مزیت محسوب شده و در اکثر موارد پاسخ‌گوی معمای سببیت است، بدهت این دیدگاه در جمع عوامل انسانی متعدد، با فعل و انفعال ذهنی گوناگون، آشکار می‌شود.

پیچیدگی بعد روانی انسان به مثابه موجودی مرید و مختار، حلقه‌های سببیت را ورای جلوه مادی آن، متأثر خود می‌سازد. این پیچیدگی، زمانی بغرنج می‌گردد که چندین عامل انسانی به انحای گوناگون بر این زنجیره اثر بگذارند. برخی نسبت به عواقب کار خود آگاه و برخی جاهل بوده، برخی در قبال آن مرتکب تقصیر شده، برخی توسط دیگری فریفته شده‌اند و برخی مشتاقانه نتیجه عمل خود را قصد کرده‌اند. دیدگاه سبب متعارف اگرچه در ارائه راه حل موارد پیچیده سببیت ناکام است، در اتکا به عناصر رکن روانی برای تشخیص سبب مؤثر قانونی به بیراهه نرفته است؛ عناصری که گاه مورد توجه فقها قرار گرفته و گاه عرف بر لزوم استعمال آن تأکید می‌ورزد. با این حال، این عناصر را در حقوق ایران به دشواری می‌توان در مجموعه‌ای منسجم یافت یا تحت شمول قاعده‌ای مشخص در آورد.

یکی از قواعد مهمی که در خلال فروض مطروح در این مبحث به کار می‌آید، قاعده «آخرین امکان اجتناب»^۱ است. در صورت وجود مباشر، قاعده به این صورت است که «معمولاً مباشر عامل، عالم، قاصد و مختار، قابل سرزنش تر از سبب واجد این اوصاف است. چون آخرین امکان اجتناب از وقوع صدمه در اختیار مباشر است و نه سبب»^۲ (طاهری نسب، پیشین: ۵۶۰). البته این قاعده اختصاص به فروضی که مباشر در آن دخیل است، ندارد. در واقع، هرکس آخرین فرصت پرهیز از اضرار را از دست داده است، باید او را مسئول شمرد (Schofield, 1890: 267). این قاعده اساس نظریه «سبب نزدیک»^۳ را تشکیل می‌دهد. اگرچه آن نظریه به دلیل جزم‌اندیشی و عدم التفات به تأثیر عناصر روانی بر زنجیره اسباب چندان توفیق نیافت، خواهیم دید قاعده آخرین امکان اجتناب به‌ویژه در پرونده‌های دشوار، کارآمد است. قانون‌گذار نیز از مبنای منطقی این قاعده غافل نبوده است. به‌موجب فراز اخیر ماده ۵۳۶ «...اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه‌زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.» بر این اساس، اگر کسی سنگی را به‌طور مجاز یا غیرمجاز در محل عبور قرار دهد و دیگری با التفات به خطری که وجود یک چاه کنار آن سنگ می‌تواند بیافریند، اقدام به حفر چاه کند، اگرچه در حالت معمول بنا به قاعده سبب مقدم در تأثیر واضح سنگ ضامن وقوع جنایت است، در فرض ماده اقدام حافر چاه از آنجا که تنها او و نه واضع سنگ، فرصت اجتناب از وقوع جنایت را دارد، نتیجه را به او منتسب می‌سازد.

1. Last Opportunity

۲. تبصره یک ماده ۴۹۶ در مورد انتساب جنایت به پرستار یا بیمار آگاه از تجویز اشتباه پزشک، قسمت اخیر ماده ۵۰۷ در مورد مجنی‌علیهی که با علم و امکان اجتناب عمداً یا مانع برخورد کند، تبصره ۱ ماده ۵۰۸ در مورد صدمات وارد بر شخصی که بدون اذن وارد ملک دیگری شده است، قسمت اخیر ماده ۵۱۲ در مورد غایبی که با وسعت راه، عمداً یا مانعی برخورد کند و تبصره ماده ۵۲۳ ق.م.ا. ۱۳۹۲ در مورد انتساب زیان به مصدومی که برخلاف مالک یا متصرف شیء یا حیوان خطرناک از خطر آن آگاه باشد، از جمله عناصر قانونی انتساب نتیجه به مباشری است که به جهت غلظت رکن روانی و دراختیارداشتن آخرین فرصت اجتناب، سبب قانونی نتیجه محسوب می‌شود.

3. The Proximate cause theory or legal cause

در این مبحث دشوارترین فروض اجتماع اسباب متعدد انسانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. نیاز به توضیح نیست که در سایر فروض نیز می‌توان از ضوابط مشابهی برای تشخیص اسباب قانونی استفاده کرد. لذا، به دلیل سهولت امر در مورد اجتماع عرضی و تقسیم مسئولیت میان اسباب، تنها اجتماع طولی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. اجتماع طولی، به صورت جمع مباشر و سبب و یا جمع اسباب متصور است. در این نوع از اجتماع، اهمیت عناصر روانی در تشخیص سبب مؤثر قانونی دوچندان است؛ چراکه برخلاف اجتماع عرضی اسباب و فروض مشارکت، در اجتماع طولی، هریک از حلقه‌های زنجیره سببیت می‌تواند بر حلقه‌های بعدی اثر گذاشته، یا رابطه سببی حلقه‌های ماقبل را قطع نمایند.

۴-۱. اجتماع مباشر عامد و سبب عامد

در این مورد مطابق قاعده، تنها مباشر به‌عنوان سبب مؤثر قانونی شناخته می‌شود. با این حال، اصل اقوابودن مباشر عامد نیز گاه از سوی نویسندگان برجسته حقوقی مورد تردید واقع شده است؛ هرچند استاد کاتوزیان به این امر اذعان دارند که «اتلاف اختیاری و عمدی» مباشر را قوی‌تر از مسبب می‌گرداند (کاتوزیان، پیشین: ۱۶۵). در ادامه، تعمیم این اصل را به فرضی که سبب و مباشر هر دو در اتلاف قاصدند، محل شبهه دانسته و اشتراک در ضمان را بعید نمی‌دانند؛ «زیرا در این فرض دشوار است که ادعا شود فعل مباشر رابطه سببیت بین کار مسبب و ورود ضرر را از میان برده و آن را در زمره شرایط تأثیر سبب در آورده است» (همان). ایشان در جای دیگر بیان می‌کنند «منطق حقوقی ایجاب می‌کند که در این فرض، به‌ویژه در جایی که هر دو قصد اتلاف دارند و اجرای آن را تقسیم کرده‌اند، هر دو مسئول شمرده شوند؛ زیرا مجموع سبب و مباشر خسارت را به بار آورده است» (همان: ۲۱۹). اصرار ایشان بر تقسیم ضمان اگرچه با درک عرفی از مفهوم عدالت تناقض آشکاری ندارد، بنا بر آنچه پیش‌تر گفته شد، این رویکرد نه در متون فقهی و نه در کلام نویسندگان حقوقی و قانون‌گذار پذیرفته شده نیست. به‌عبارت دیگر، رفتار مباشر عامد از یک سو، حائز تمام ویژگی‌های برشمرده‌شده برای سبب حائل است. از سوی دیگر، غلبه جلوه مادی سببیت در حقوق ایران موجب می‌شود «همین که عمل جانی ثانی از لحاظ مادی موجب قطع رابطه مادی علیت شود، اصولاً مسئولیت جانی نخست برطرف» گردد (طاهری نسب، پیشین: ۵۷۳). همچنین، در دید عرف این نکته که مباشر عامد همواره آخرین فرصت اجتناب از وقوع حادثه را دارد، در حکم به ضمان انحصاری او، به‌رغم برابری از حیث رکن روانی با اسباب پیشین، بی‌تأثیر نیست. بنابراین، فی‌المثل اگر «الف» با علم به اینکه «ب» قصد کشتن «ج» را دارد و به همین قصد او را دست‌بسته نزد «ب» حاضر کند و «ب» مرتکب قتل شود، تردیدی در اختصاص انتساب و ضمان قتل به «ب» وجود ندارد. با این حال، در گفتار مربوط در اجتماع طولی اسباب (بدون وجود مباشر)، خواهیم دید قانون‌گذار تا حدودی از این

رویکرد مادی و ضوابط قاعده آخرین فرصت اجتناب عدول کرده و با مبنای نظر آن استاد فقید همگام شده است.

۴-۲. اجتماع مباشر مقصر و سبب عامد

تصور کنید شخصی به قصد قتل، کودکی را در مسیر تردد خودروها قرار دهد و خودرویی که با سرعت غیرمجاز حرکت می‌کند با کودک برخورد نماید. یا شخصی به قصد سقوط هواپیما نقصی در آن ایجاد کند و خلبانی که موظف به بررسی فنی پیش از پرواز است، متوجه نقص نشده و هواپیما سقوط کند. یا پزشکی به قصد قتل بیمار دارویی مرگ‌بار تجویز کند و پرستار بی‌مبالات بدون توجه، آن دارو را تزریق نماید. در این دست مثال‌ها چه کسی سبب قانونی وقوع نتیجه است؟ اگرچه می‌توان قاعده برتری عامل عامد را یکسره در مورد اجتماع مباشر عامد و سبب مقصر پذیرفت، پذیرش آن در مورد مباشر مقصر و سبب عامد چندان ساده نیست. به‌عنوان قاعده گفته شده است «ملاک و ضابطه اقوابودن سبب به وضعیتی و شرایطی بازگشت دارد که به‌لحاظ عدوان و تعدی آن را قوی‌تر از مباشرت می‌دانند و نه از حیث تأثیر مادی آن» (صادقی، ۱۳۸۳: ۹۵). پذیرش این امر به‌عنوان قاعده به آن معناست که غلبه سبب از حیث رکن روانی همواره او را اقوا از مباشر می‌گرداند. اما به‌سختی می‌توان این غلبه را در نظام حقوقی ایران که در موضوع سببیت بیشتر مبتنی بر رویکرد مادی است، به‌عنوان ضابطه‌ای فراگیر پذیرفت. این فرض یکی از دشوارترین فروض در امر تشخیص سبب قانونی است. چند دلیل می‌توان برای صعوبت این فروض برشمرد:

نخست آنکه دو ضابطه‌ای که هر یک قضاوت عرف را در این تشخیص جهت می‌بخشد، در دو سوی این معادله قرار دارد. از یک سو، مباشری که آخرین فرصت اجتناب را در دست دارد و زیان بلاواسطه از تقصیر او حاصل شده است، قرار گرفته و در سوی دیگر، عاملی قرار دارد که به‌رغم فاصله مادی از نتیجه زیان‌بار در زنجیره علل، ارزش سببی عنصر روانی عمد را یدک می‌کشد. دومین دشواری، رویکرد «تک‌سببی» در نظام حقوق کیفری ایران است. حال آنکه توجه به فلسفه مجازات قانون‌شکنان که مبتنی بر بی‌پاسخ‌نگذاشتن رفتارهای سرزنش‌پذیر و زیان‌بار است، به‌هیچ‌وجه این رویکرد را برتافته و قانون‌گذار اسلامی نیز در برخی مواد این قانون (از جمله مواد ۳۶۹، ۵۲۶ و ۵۳۵ که به‌فراخور بحث به آن اشاره می‌کنیم) لزوم تحمیل مسئولیت بر عوامل وقوع جنایت را -هرچند یگانه سبب وقوع آن نباشند- از نظر دور نداشته است. به‌عبارت دیگر، در موارد شک در قطع رابطه سببی باید اصل را بر عدم قطع این رابطه گذاشت و از توجه به اسباب پیشین غافل نشد؛ به‌ویژه در فروضی که سبب نزدیک‌تر به نتیجه حائز شرایط سبب حائل نیست. استقلال، ارادی و عامدانه‌بودن یک عامل را می‌توان از ویژگی‌هایی بر شمرد که شأن حائل‌بودن میان اسباب پیشین و وقوع نتیجه را برای یک سبب به همراه می‌آورد. حال آنکه در فرض مطروح در این مبحث، سبب نزدیک‌تر به نتیجه نه تنها عامد نبوده، بلکه در مواردی تحت تأثیر سبب بعید

نیز قرار دارد. دشواری دیگر به‌قاعده‌کشیدن این فرض آن است که در نظام حقوق کیفری ایران هیچ‌گونه درجه‌بندی نسبت به عناصر رکن روانی وجود ندارد. عمدی که به‌ناگاه بر مرتکب عارض می‌شود و او را به ارتکاب جنایت وا می‌دارد، همان وضعیت روانی‌ای انگاشته می‌شود که شخصی با سوءنیت قبلی و نقشه‌ازپیش طراحی شده در تحقق اهداف نامشروع خود در سر دارد. از سوی دیگر، تفاوتی میان یک اهمال ساده و بی‌پروایی شدید در درجات تقصیر نیست. بنابراین، حل معمای سببیت در فرض مطروح در این بخش در گروهی التفات به سه امر است: نخست، توجه توأمان به نیروهای مادی و روانی سببیت؛ دوم، اجتناب از رویکرد تک‌سبب‌بینی و سوم، عنایت به تدرج در عناصر روانی.

برخی راه‌حل‌چنین فرضی را در اصل سبب نزدیک جست‌وجو کرده و بیان داشته‌اند: «تحمیل خسارت بر نزدیک‌ترین سبب راه‌حلی است که در اغلب موارد راهگشا است و نفوذ آن را در هیچ نظام حقوقی نمی‌توان انکار کرد» (کاتوزیان، پیشین: ۳۰۹). بر این مبنا از نظر ایشان اگر شخصی خانه دیگری را به آتش بکشد و صاحب‌خانه با وجود امکان اطفای حریق، در این امر سهل‌انگاری کند، «زیان برعهده خطاکار نزدیک‌تر به ضرر است» (همان، ۳۰۸). همچنین، اگر کسی به دیگری زخمی زند که در نتیجه بی‌مبالائی مجروح و آلوده شدن به سیاه‌زخم تبدیل شود، ضمان سیاه‌زخم برعهده مجروح است که خطای نزدیک به ضرر را مرتکب شده است (همان: ۳۰۹). به‌علاوه، گفته شده است در نظام کیفری ایران هرگاه احراز شود تقصیر پزشک در درمان معنی‌علیه موجب مرگ یا تسریع مرگ او گردیده، فارغ از حلقه‌های پیشین سببیت، این اثر معمولاً موجب مسئولیت کیفری او می‌گردد (حسین‌پور و موسوی، ۱۳۹۵: ۳۹). در این دست مثال‌ها، عدم توجه به نیروی سببی عاملی که در حلقه‌های دورتر سببیت، نتیجه زیان‌بار را قصد و رفتار شروانه خود را در آن جهت به انجام رسانیده است با موازین انصاف و عدالت هم‌ساز نیست.

در مثال پیش‌گفته، تردید در مسئولیت عاملی که کودک را در بزرگراه قرار داده، روا نیست، اگرچه راننده با سرعت غیرمجاز با او برخورد کند، در مورد مسئولیت پزشکی که با تجویز داروی مرگ‌بار موجب زیان بیمار شده نیز وضع به همین ترتیب است؛ حتی اگر پرستار در این خصوص اهمال کرده باشد. یا اگر شخصی عمداً در سیستم هواپیما دست‌کاری کرده باشد و خلبان بدون بررسی لازم سوار شده و موجب حادثه شده باشد، یقیناً سبب نخست سبب قانونی نتیجه است و اگر درجه اهمال راننده، پرستار یا خلبان در قیاس با عامل عدوانی نخست ناچیز باشد، باید نتیجه را تنها متسبب به همان عامل دانست. به فرض راننده‌ای را که به‌جای سرعت مجاز ۸۰ کیلومتر در ساعت با سرعت ۹۰ کیلومتر حرکت می‌کند، نمی‌توان هم‌پای جنایتکاری که کودکی را در بزرگراه قرار داده است از اسباب قانونی نتیجه به شمار آورد؛ چه آنکه نمی‌توان فرض وجود احتمالی یک کودک در بزرگراه را از هیچ راننده‌ای انتظار داشت. یا چنانچه پرستاری با تکیه بر اطمینان حاصل از همکاری مداوم با یک پزشک، توجه لازم را به محتویات داروی

تجویزی مبذول ندارد، نمی‌توان هم‌سنگ پزشکی که با قصد جنایت داروی مرگ‌بار را تجویز نموده و اطمینان پرستار را وسیله حصول قصد خود قرار داده است، سبب قانونی جنایت قلمداد کرد.

به‌عنوان قاعده می‌توان گفت چنانچه سبب عامد علاوه بر قصد نتیجه، مداخله توأم با تقصیر مباشر را نیز به‌عنوان بخشی از طرح مجرمانه خویش پیش‌بینی نموده و محاسبه کرده باشد، و این مداخله نیز به درجه‌ای نباشد که تقصیر فاحش محسوب گردد، نتیجه مستند به رفتار سبب نخست خواهد بود.

از سوی دیگر، به‌عنوان مثال چنانچه نقص وارد شده در اثر دست‌کاری هواپیما چنان ظاهر باشد که به سادگی قابل‌رؤیت است و خلبان وظیفه قطعی بررسی آن را داشته؛ به‌نحوی که احتمال معقولی وجود دارد عدم بررسی فنی پیش از پرواز موجب وقوع حادثه شود یا خلبان به‌رغم آگاهی از نقص فنی و بدون توجه به آن پرواز کند، یا اگر داروی مرگ‌بار شناخته شده بوده و پرستار موظف به بررسی محتوای دارو و انجام تست پیش از تزریق باشد؛ به‌نحوی که وقوع جنایت در اثر چنین اهمالی برای یک پرستار متعارف کاملاً قابل‌پیش‌بینی باشد، سبب بعید نمی‌تواند به‌عنوان بخشی از نقشه جنایتکارانه خویش بر این میزان از اهمال و تقصیر حساب باز کرده باشد (نهایتاً می‌تواند آن را آرزو کند).^۱ در چنین فروضی، این درجه از تقصیر قابل‌اغماض نیست، اما به قطع رابطه سببیت نیز نمی‌انجامد؛ چراکه نیروی سببی عامل عامد به میزانی است که علت مداخله‌گر غیرعامد در قضاوت عرف برای قطع رابطه سببیت (حائل شدن میان سبب پیشین و نتیجه) ناکافی قلمداد می‌شود. از این‌رو، مباشر مقصر نیز در کنار سبب عامد، از اسباب قانونی نتیجه خواهد بود. ماده ۵۲۶ ق.م.ا. ۱۳۹۲ نیز در خصوص اجتماع سبب و مباشر دست از رویکرد «تک‌سبب‌بینی» و قایع برداشته و چنانچه جنایت مستند به همه عوامل باشد، امکان تعمیم ضمان به همه عوامل را به‌نحو مساوی یا متفاوت پیش‌بینی کرده است. نیروی سببی عامل عامد در این فروض، به میزانی است که مداخله توأم با تقصیر عامل دیگر در زنجیره سببی به قطع رابطه سببیت میان سبب پیشین و نتیجه نمی‌انجامد، اما خود به‌عنوان یکی از اسباب قانونی نتیجه قابل‌سرزنش است. بنابراین، مانعی برای تحمیل مجازات جنایت عمدی بر سبب عامد که هم به لحاظ روانی صدق عنوان قاتل به عمد بر او رواست و هم رفتار مادی او در وقوع نتیجه تأثیر مستقیم داشته است، وجود ندارد. طبیعی است که مباشر مقصر باید سهم خود از دیه در جنایت را حسب مورد به قصاص شونده یا اولیای دم پرداخته و مجازات تعزیری پیش‌بینی شده در قانون را نیز تحمل نماید.

۱. تفاوت مهم اجتماع سبب انسانی با سایر عوامل طبیعی و اجتماع اسباب انسانی در همین نکته است که نیروی سببی عوامل طبیعی با هر میزان احتمال وقوع، برای افزودن آن به سیطره نیروی سببی عامل انسانی کفایت می‌کند؛ چراکه این‌گونه عوامل به‌منزله ابزاری در يد عامل انسانی هستند. حال آنکه در اجتماع اسباب انسانی، ورود اسباب بعدی می‌تواند به قطع رابطه سببیت بینجامد. پس اگر شخصی دیگری را به محلی دعوت کند، به این امید که ریزش بهمن در آن محل موجب مرگ او شود، ثبوتاً سبب قانونی وقوع نتیجه است، اما چنانچه او را ترغیب به ملاقات با شخص «ب» نماید، با این امید که شخص «ب» مرتکب قتل او شود و در عمل نیز چنین شود، تنها شخص «ب» سبب قانونی قتل شناخته می‌شود.

۴-۳. اجتماع اسباب (بدون مباشر)

مراد از این فرض، اجتماع «طولی» اسبابی است که بدون وجود مباشر، نتیجه زیان‌بار را رقم زده‌اند. باید توجه داشت قواعد حاکم بر قریب‌به‌اتفاق فروض قابل‌تحقق بر اساس رکن روانی اسباب، مشابه همان قواعدی است که در مورد اجتماع سبب و مباشر بیان شد. بر این اساس، هرگاه سبب نزدیک تنها سبب عامد باشد، به‌تنهایی به‌عنوان سبب مؤثر قانونی شناخته می‌شود و در مواردی که سبب بعید، عامد و سبب نزدیک مقصر باشد، همان شبهاتی که در خصوص سبب عامد و مباشر مقصر بیان کردیم، قابل‌طرح است. با این حال، یک تغییر بسیار مهم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بررسی فرض «اجتماع طولی اسباب عامد» را ضروری می‌سازد:

برخی حقوق‌دانان با استنباط از مواد قانون سابق بیان داشته‌اند: «قانون‌گذار آخرین و نزدیک‌ترین سبب را در حکم مباشر ورود ضرر می‌داند و کار او را مقدم بر سبب دورتر می‌سازد» (کاتوزیان، پیشین: ۳۰۹). دلیل آن است که سبب نزدیک، همچون مباشر، آخرین فرصت اجتناب را در دست دارد و جمع این خصیصه مادی با وضعیت روانی عمد در چنین سببی، علی‌الاصول باید به قطع رابطه علیت میان رفتار اسباب پیشین و وقوع نتیجه بینجامد. همچنین به عقیده برخی در صورت اجتماع اسباب طولی عامد، همچنان ضمان متوجه سبب مقدم در تأثیر است: «این حکم عرفی حتی در صورتی که هر دو شخص (کننده چاه و ایجادکننده لغزشگاه) قصد اضرار به شخص ثالث داشته باشند، صادق می‌باشد؛ زیرا در نظر عرف با وجود فعل دوم تأثیر فعل اول نادیده گرفته می‌شود و در حد ایجاد مقدمه تنزل می‌یابد» (عمید زنجانی، پیشین: ۶۷). به همین دلیل، برخی در فرضی که «ح» عمداً چاهی حفر نموده تا «ب» در آن بیفتد و «الف» عمداً سنگی بر لبه آن قرار داده» تنها «الف» را ضامن می‌دانند؛^۱ چراکه تأثیر رفتار «الف» در قبال نتیجه، پیش از رفتار «ح» ظاهر می‌شود.

به‌رغم آنچه گفته شد، هیچ دلیل روشنی برای تعمیم قاعده سبب مقدم در تأثیر به مصادیق اجتماع اسباب عامد وجود نداشت و باید در این خصوص به عموم قواعد تسبیب رجوع می‌شد. قانون‌گذار در ماده ۵۳۵ ق.م.ا ۱۳۹۲ از مواضع مادی صرف خود عدول کرده و بیان می‌دارد: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به‌نحو سبب و به‌صورت طولی دخالت داشته باشند، کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است... مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.» به این ترتیب، قانون‌گذار به‌موجب ارزش سببی عنصر عمد، دست از قواعد مادی سبب نزدیک و آخرین فرصت اجتناب می‌کشد و اجتماع طولی اسباب را همچون اجتماع عرضی در نظر گرفته و احکام مشارکت را بر آن بار می‌کند. این

۱. دکتر جلال‌الدین قیاسی در آخرین چاپ کتابشان قائل به ضمان هر دو سبب هستند. رک: قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۶)، تسبیب در قوانین کیفری، ج ۵، تهران: نشر جنگل.

تغییر، سازگار با فلسفه مجازات و درک عرفی از مفهوم سرزنش‌پذیری است؛ چراکه عقل سلیم تفاوتی میان دو سببی که هریک به‌نحوی در وقوع نتیجه زیان‌بار دخالت داشته و نتیجه زیان‌بار را نیز قصد کرده‌اند، قائل نیست و هر دو را مستحق مجازات می‌داند. هرچند از لحاظ ترتیب زمانی وقوع عناصر مادی تأخیر و تقدم داشته باشند. با این حال چنان‌که پیش‌تر گفته‌شد، این عقب‌نشینی به حدی نیست تا مابشری را نیز که عماداً رفتار متصل به زیان را انجام داده و تأثیر او بر وقوع نتیجه بلاواسطه بوده‌است، هم‌سنگ سببی قرار دهد که نتیجه زیان‌بار را قصد کرده و پیش از مابشر اقدامی در جهت تحقق آن انجام داده است.

۴-۴. اجتماع سبب و مباشر مقصر

برخلاف فرض اجتماع اسباب طولی مقصر، در اجتماع سبب و مباشر مقصر ظاهراً اصل بر ضمان مباشر است. قاعده کلی ضمان مباشر در اجتماع با سبب -به‌رغم حذف صریح از ق.م.ا ۱۳۹۲- همچنان در این زمینه کارآمد است. دلیل این امر غلبه جلوه مادی سببیت و پذیرش قاعده آخرین فرصت اجتناب در فروضی است که مباشر از حیث غلظت رکن روانی برتر از اسباب پیشین یا لااقل برابر با آن‌هاست. غالب فقها نیز در فرض تساوی سبب و مباشر از سایر جهات (عدوان و تقصیر) تنها مباشر را مسئول شناخته‌اند. امام خمینی (ره) در این خصوص بیان داشته‌اند: «اذا اجتمع السبب و المباشر فمع مساواتهما او كان المباشر اقوی ضمن المباشر» (موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۶۹). از نمونه‌های شایع اتخاذ این رویکرد آن است که در نظام کیفری ایران، هرگاه احراز شود غفلت پزشک در درمان مجنی‌علیه موجب مرگ یا تسریع مرگ او گردیده، این اثر معمولاً موجب مسئولیت کیفری او می‌گردد؛ هرچند عوامل مقصر دیگری در زنجیره اسباب وجود داشته باشند (حسین‌پور و موسوی، پیشین: ۳۹).

با وجود آنچه گفته شد، باید در مورد اطلاق این قاعده تردید کرد. در متون فقهی نیز می‌توان نظراتی مغایر با این قاعده یافت. محقق رشتی در غیر مصادیق غرور و اکراه (که سبب را اقوا می‌گرداند) و در آنجا که دلیلی بر رجحان مباشر وجود ندارد، حکم به اشتراک در ضمان می‌دهد (رشتی گیلانی نجفی، بی‌تا: ۳۷). میرفتاح مراغی نیز در عناوین، حکم را به داوری عرف و امی‌گذارد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ه.ق: ۲۹۳). همچنین، مرحوم امامی در صورت تساوی سبب و مباشر، مسئولیت آن دو را برابر می‌دانند (امامی، ۱۳۹۷: ۳۹۶). در واقع، گاه در قضاوت عرف به‌سختی می‌توان از ضمان سببی که تقصیر او به‌وضوح سهم مهمی در وقوع نتیجه زیان‌بار دارد گذشت؛ چراکه در دید عرف «مجموع سبب و مباشرت خسارت را به بار آورده است» (کاتوزیان، پیشین: ۲۱۹). به‌عنوان مثال، اگر شخصی اتومبیل خود را در منطقه توقف‌ممنوع حاشیه بزرگراه متوقف کند و راننده‌ای با سرعت غیرمجاز با آن برخورد نماید و یا چنانچه شخصی در محل غیرمجاز آتشی بر افروزد و دیگری با حمل غیرمجاز مواد مشتعل، موجبات ورود زیان به خود را رقم زند و یا شخصی در محلی غیرمتعارف از حیوان درنده‌ای نگهداری کند و دبگری بدون توجه کودکی را در

معرض حمله حیوان قرار دهد، هیچ موجبی برای پافشاری بر رویکرد تک‌سبب‌بینی و اختصاص ضمان به یکی از دو سببی که هر دو مؤثر در وقوع زیان و هر دو مقصر از حیث رکن روانی‌اند، وجود ندارد. لذا، باید حوزه اعمال قاعده آخرین فرصت اجتناب را محدود به مواردی کرد که علاوه بر عدم استیلای اسباب پیشین بر مباشر یا عدم تفوق از حیث غلظت رکن روانی، تقصیر اسباب پیشین تا اقدام متأخر مباشر امتداد یافته باشد. به عبارت دیگر، در چنین مصادیقی اتکا به قاعده آخرین فرصت اجتناب چندان عادلانه نیست؛ چراکه این قاعده آنجا عرف را به ضمان سبب نزدیک مجاب می‌کند که مجموع شرایط و تقصیر سبب نخست، وضعیتی را به وجود آورده باشد که انسان متعارف با درک آن موقعیت، از اقدام به هرگونه رفتار زیان‌بار اجتناب می‌کند. به عنوان نمونه، اگر شخصی درپوش چاه کارگاه را نگذاشته و دیگری بدون توجه به مقررات ایمنی وارد چاه شده و خفه گردیده، در نظر عرف شخص اخیر، خود را در وضعیتی قرار می‌دهد که تقصیر شخص نخست بخشی از آن است و او آشکارا این فرصت را دارد تا از وقوع نتیجه زیان‌بار اجتناب کند. به بیان دیگر، مجموع این شرایط و متعاقباً تقصیر شخص نخست به وضعیتی از سکون و انفعال رسیده که جز با رفتار نامتعارف مباشر به نتیجه زیان‌بار ختم نخواهد شد. در حالی که در مثال اتومبیل متوقف، تقصیر صاحب اتومبیل تا لحظه تصادف امتداد یافته و ترتبی بین دو تقصیر وجود ندارد. در واقع تقصیر صاحب اتومبیل متوقف، هرگز به آن سکون و انفعالی نرسیده که در دید عرف، رفتار مباشر تنها عامل به حرکت درآمدن مجدد نیروی علی آن تقصیر و متعاقباً تنها عامل سرزنش‌پذیر باشد.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت، در فرض اجتماع سبب و مباشر مقصر، برخلاف اجتماع اسباب مقصر، اصل بر انتساب نتیجه به مباشر است. با این وجود، هیچ‌گاه نباید فرصت تردید در این اصل و اثبات خلاف آن را از مباشر سلب کرد. بنابراین، چنانچه مباشر اثبات کند تقصیر پیشین در زمان وقوع زیان همچنان منشأ اثر بوده و صرفاً با تقصیر مباشر از حال سکون خارج نشده است، باید نتیجه را متناسب به هر دو عامل دانست.

نتیجه‌گیری

دیدگاه مادی نسبت به سببیت، ثمره رویکرد فلسفی در حوزه دانش حقوق است و به همین خاطر اعمال آن تنها به ترتیبی میسر است که با اقتضائات عالم حقوق هم‌خوانی داشته باشد. لذا، اگرچه اتخاذ این دیدگاه به عنوان مبنا و مقدمه ورود به بحث سببیت مناسب است، ضرورت به کارگیری عناصر روانی را جهت تزییق دامنه اسباب و انتساب نتیجه به سبب مؤثر قانونی را انکار نمی‌کند. بنابراین، نخست باید بر اساس رویکرد مادی، همه عواملی را که به نحوی در وقوع نتیجه منشأ اثر بوده‌اند، شناسایی کرده و پس از آن با رویکرد روانی، اسباب مورد نظر قانون‌گذار را گزینش نمود. ضوابط روانی از مرزهای فلسفی دیدگاه سبب واقعی عبور کرده و با موازین عرفی در می‌آمیزند. التفات به عناصر عمد و تقصیر، امکان پیش‌بینی رفتار

سایر اسباب در زنجیره علل، توجه به شدت و ضعف عناصر روانی و عنایت به قاعده آخرین فرصت اجتناب تا حد زیادی راهگشای مسائل دشوار سببیت و تعیین اسباب قانونی است. ادعای تشخیص اسباب قانونی با ارائه داده‌های صفر و یک و اعمال منطق فازی به نحوی که همواره به پاسخ معینی ختم شود، معقول نیست؛ چراکه مفاهیم حقوقی آمیخته با عناصر مشکک و مدرجی نظیر رابطه روانی مرتکب با عمل و شاخصه‌های سرزنش‌پذیری رفتار است. با این حال، الثفات به همین تدرج و ارتباط آن با قضاوت‌های عرفی یا به عبارتی قاعده‌مند نمودن مسیری که عقل سلیم در تشخیص اسباب قانونی پیش می‌گیرد، مانع شیوع ارزیابی‌های شخصی و آنارشیسیم تفسیری است؛ غایتی که عزم نویسندگان حقوقی در مقام اندیشه و دادرسان محاکم در مسند عمل را طلب می‌کند.

منابع

الف) فارسی

۱. آزمایش، سیدعلی، (بی‌تا)، جزوه درس حقوق جزای عمومی، بی‌تا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲. آقای‌نیا، حسین، (۱۳۸۷)، حقوق کیفری اختصاصی؛ جرائم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)، ج ۳، تهران: نشر میزان.
۳. اصفهانی (مجلسی دوم)، محمدباقر بن محمدتقی (بی‌تا)، حدود و قصاص و دیات، تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی.
۴. الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن (۱۳۹۴)، در آمدی بر حقوق جزای عمومی (جرم و مجرم)، ج ۱، ج ۱، تهران: نشر میزان.
۵. امامی، سیدحسین (۱۳۹۷)، حقوق مدنی، ج ۱، ج ۳۸، تهران: انتشارات اسلامی.
۶. بابائی، ایرج (۱۳۹۵)، «جایگاه تفکیک اتلاف و تسبیب در حقوق مسئولیت مدنی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۷۶، زمستان، صص ۸۳-۱۰۸.
۷. حسینی، محمود نجیب (۱۳۸۵)، رابطه سببیت در حقوق کیفری، ترجمه سیدعلی عباس‌نای زارع، ج ۱، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۸. حسین‌پور، خسرو؛ موسوی، فضل‌الله (۱۳۹۶)، «ضمان پزشک از منظر فقه امامیه»، فصلنامه وزارت علوم، ش ۳۶، تابستان، صص ۹۹-۱۳۶.
۹. خالقی، علی؛ رجب، محمدعلی (۱۳۹۲)، تحلیل معیار نوعی در عنصر روانی جرم قتل عمدی (مطالعه تطبیقی) «پژوهشنامه حقوق کیفری، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۱۲۱-۱۴۶».
۱۰. صادقی، محمدهادی (۱۳۸۳)، جرائم علیه اشخاص، ج ۷، تهران: نشر میزان.
۱۱. صانعی، پرویز (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ج ۸، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۱۲. طاهری نسب، یزدان (۱۳۸۹)، رابطه علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان، ج ۲، تهران: انتشارات دادگستر.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲)، موجبات ضمان، ج ۱، تهران: نشر میزان.
۱۴. عمید، حسن (۱۳۸۴)، فرهنگ فارسی، ج ۳۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۶)، تسبیب در قوانین کیفری، ج ۵، تهران: انتشارات جنگل.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری، ج ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. لقیو، واین آر (۱۳۹۳)، سببیت و قتل در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا، ترجمه حسین آقای‌نیا، ج ۳، تهران: نشر میزان.
۱۸. مرکز تحقیقات فقهی معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه (۱۳۸۳)، مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری (قصاص)، ج ۱، قم: نشر قضا.
۱۹. محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، دوره حقوق جزای عمومی (پدیده جنایی)، ج ۲، ج ۱، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۲۰. منتظری نجف‌آبادی، حسین‌علی، (۱۴۲۶ق)، رساله استفتانات، ج ۲، ج ۱، قم: نشر سایه.

۲۱. نقیبی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، «مطالعات تطبیقی ملاک ارزیابی خسارت در فرض تعدد اسباب ایراد خسارت در حقوق اسلامی»، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، ش ۲، بهار، صص ۷۵-۹۰.
۲۲. هارت، اچ. آل. ای؛ هونوره، توین (۱۳۹۲)، سببیت در حقوق، ترجمه حسین آقای‌نیا، ج ۲، تهران: نشر میزان.

ب) غیر فارسی

۲۳. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱۱، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا)، تحریر الوسیله، ج ۲، ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۲۵. میزوری، سیدعبدالأعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، ج ۲۱، ج ۴، قم: مؤسسه المنار.
۲۶. رشتی گیلانی نجفی، میرزا حبیب‌الله (بی‌تا)، کتاب الغصب، در یک جلد، بی‌جا.
۲۷. حسینی مراغی، سیدمیرعبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیه، ج ۲، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. نجفی (صاحب الجواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۲، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۹. نجفی (کاشف الغطاء)، محمدحسین بن علی بن محمدرضا (۱۳۵۹ق)، تحریر المجله، ج ۲، ج ۱، نجف: المكتبة المرتضویة.
30. Ashworth, Andrew (1992), **Principles of Criminal law**, 2ed, London, Oxford university press.
31. Flew, Antony (1979), **a Dictionary of Philosophy**, 2ed, New York, St Martins press.
32. Gamer, Bryan A (2004), **Blacks law Dictionary**, 8ed, U.S.A, Thomson Business.
33. Hart. H.L.A; Honore, Tony (2002), **Causation in the law**, 2ed, London, Oxford University press.
34. McIvor, Claire Marie (1999), **Reforming the English law on parental liability: a comparison with the French experience**, Durham, Durham University, Available at: <http://theses.dur.ac.uk/4589/>, 13 Sep 2012.
35. Schofield, William (1890), "Davies v. Mann: «Theory of Contributory Negligence»", Harvard Law Review, Vol. 3, No. 6, pp: 263-277, Available at: <http://www.jstor.org/stable/1321906>, 23 March 2013.